

حاکم در حکومت اسلامی امتیازی ندارد

قانون سلطنت های آزاد

خداوند بر روی زمین هستند!.
«حکومت سلطنتی خود اعظم موجودات
روی زمین است زیرا شاهان نه تنها نایبان
خداوند در روی زمین بوده و بر تخت الهی
جلوس کرده اند، بلکه خداوند نیز ایشان را
خدایان خوانده است» !!

و نیز می افزاید: «لذا لزوماً چنین نتیجه
گرفته می شود که شاهان مصنفین و واصفین
توانین بوده اند نه قوانین موجد شاهان» !!
(۱)

در حکومت های سلطنتی «شاه» را کلاً
از تمام جهات غیر مسئول میدانند و به او
حق میدهند هر چه دلش خواست انجام
دهد و چنین استدلال می کنند که شاه در
مرتبه عالی تر از رعایا قرار دارد و او نیروی
خود را از خدا می گیرد!!

یکی از پادشاهان انگلیس به نام «جیمز
اول» کتابی به نام «قانون صحیح سلطنت-
های آزاد» در سال ۱۹۵۸ انتشار داد که در
آن می نویسد: «شاهان تمثال های زنده

۱- آثار سیاسی جیمز اول بنقل تاریخ نظریات سیاسی: جرج سابین، ترجمه بازار گاد

پادشاهان و روسای جمهور بخود امتیازی قائل شوند.

* * *

من انسانی همانند شما هستم

پیامبر اکرم (ص) که خود نخستین مجری قانون اسلام بود بارها تصریح کرده است که: «من انسانی همانند شما هستم» و یا «بین سیاه حبشی و سید قرشی جزبه پرهیز- کاری و تقوا تفاوتی وجود ندارد» و عملاً نیز همه افراد مردم را از جهت حقوق انسانی، یکسان میدانست.

گویند: روزی مرد عربی بر پیامبر (ص) وارد شد از هیبت آن حضرت بر خود لرزید حضرت متوجه او شد و فرمود: «نترس! من هم فرزند زنی از قریشم که گوشت خشک می خورد». (۱)

آری رفتار پیامبر اکرم (ص) در زمان حکومت، عاری از هرگونه پیرایه و زرق و برق بود و با تمام مظاهر اشرافی عملاً مبارزه می کرد، عمداً بر ابلاغ برهنه سوار میشد و گاه دیگری را هم پشت سر خود سوار مینمود در رهگذر برخاک می نشست و با گدایان هم سفره میشد، در مجالس با اصحاب دور هم می نشست که امتیاز صدر- نشینی در کار نباشد و اگر غریبی وارد می- گردید آن حضرت را نمی شناست و میبوسید کدامیک از شمار سول الله هستید؟

پیامبر (ص) موقعی که وارد مجلس

آنها می پندارند: قانون ناشی از شاه است و شاه از طرف پروردگار مأمور وضع قانون برای تابع خود گردیده است.

پس شاه مصدر و واضع قانون است نه تابع قانون و لذا نمی توان او را در صورت تخلف از قانون در معرض قضاوت بشری قرارداد. (و از اینگونه اوهام و خیالات بی اساس).

در حکومت های موجود جهان با تفاوت- هائی که باهم دارند، در بسیاری از کشورها مانند: انگلستان، دانمارک، اسپانیا و... شاه را تابع قانون نمیدانند و او را مصدر قانون می شمارند!

در حکومت های جمهوری دنیا نیز امتیازات خاصی برای رئیس جمهور قائل هستند و رئیس جمهور مادامی که رئیس است مصونیت سیاسی دارد و اگر کسی به او توهین و یا اعتراضی کند مورد تعقیب قرار می گیرد.

در قانون فرانسه تصریح شده است که رئیس جمهور در یک مورد مسئولیت دارد و آن هم در صورت خیانت بزرگ به ملت است.

ولی در حکومت اسلامی حاکم و متصدیان حکومت، نسبت به مردم هیچ امتیازی ندارند بلکه آنها نیز مانند سایر مسلمانان تابع قانون هستند، و لذا در اسلام منع شده است که حاکم اسلامی مانند

* * *

حاکم اسلامی باید در خوراک و لباس مثل یکی از افراد عادی باشد
 علی (ع) در ضمن خطبه‌ای چنین فرمود:
 «خدا مرا امام و پیشوا قرار داده و بر من واجب نموده است که در رفتار و خوراک و لباس مثل یکی از افراد عادی مردم رفتار کنم تا آنکه فقیر به فقیران اقتدا نموده و ناراحت نباشد و غنی هم بواسطه مالش طغیان نکند». (۲)

در همین زمینه در جای دیگر میفرماید:
«ان الله غر و جعل فرض علی الامة العدل ان یقدروا انفسهم بضعفة الناس کی لایتبع بالفقر فقره». (۳)

خداوند بر پیشوایان عادل واجب نموده است که رفتارشان را مانند افراد ضعیف از مردم قرار دهند تا آنکه فقر، افراد فقیر را به هیجان نیاورد.
 رفتار علی (ع) در دوران حکومتش این چنین بود، عبای کهنه و لباس وصله دار می‌پوشید.

روزی سوال کردند چرا لباس وصله دار می‌پوشی؟ فرمود: این گونه پوشیدن برای خشوع قلب و ذلت نفس اماره، مفید است، و این جریان با ظربه آن زمان است که اکثر مسلمانان در فقر و ناداری به سر می‌بردند.

میشد هر جا خالی بود، می‌نشست، در موقع راه رفتن اجازه نمیداد کسی از اصحاب پشت سرش راه برود، رفتارش کاملاً ضد اشرافی بود و می‌کوشید تا ارزش‌های زندگی اشرافی و رسوم و عادات اشرافیت را درهم شکند.

در زمانی که مردم هنگام عبور شهریاران سر بر خاک مینهادند و پیشانی بر توده‌های غبار می‌سائیدند و خروش «دور شوید و کور شوید» تا اعماق روحشان مردم رابه خفت و بیگانگی می‌کشید، پیامبر سیاست خود را بر آزادی و برابری و برابری بنا نهاده و به افراد حق داده است که در مسائل اظهار نظر کنند و اگر ضعف و نقیصی در نظری می‌پندارند، آشکارا بگویند و در برابر او از نظر خود آزادانه دفاع کنند و در این حال کمترین احساس خطری از جانب او نکنند.

می‌گویند: شخصی از پیامبر اکرم مبلغی طلب کار بود، هنگام مطالبه با آن حضرت قدری درشتی کرد، عمر به او اعتراض نمود حضرت عمر را منع کرد و به او فرمود:
 «بهتر آن بود که مرا به ادعای حق او فرا خوانی و او را نیز به صبر و ادارنمائی» (۱).

۱- زاد المعاد ج ۱ ص ۹۵

۲- اصول کافی ج ۱ ص ۴۱۰

۳- همان مدرک ج ۱/۴۱۱

که او یک پادشاهی است و به سبب آن خوف و رعب بر آنها مسلط شود و نتوانند حرفشان را بزنند.

۳- با مجامله و ظاهر سازی با آن حضرت رفتار نکنند.

۴- خیال نکنند که حرف حق بر آن حضرت سنگین است.

۵- حرف حق را صریحاً بدون پرده بگویند.

۶- از عرضه عدل و انصاف بر حضرتش خودداری نمایند.

روش حکومت علی (ع) عملانی مطابق با گفتارش بود، مردم حکومت علی (ع) را بی پیرایه تر از آنچه می خواستند یافتند. یکی از برخورد های سنت منحط پادشاهی و روش حکومت اسلامی، را در بسیج علی (ع) هنگام لشکر کشی به شام با کشاورزان آزاد شده ی ایرانی شهر «انبار» مشاهده می کنیم.

هنگامی که نیروی عراق به سوی شام حرکت می کرد دهقانان شهر انبار طبق آئین ایران قدیم، صف بسته بودند تا مویک همایون امیر المؤمنین را همچون شاهنشاهان ایران استقبال کنند و در بلند آستان او سر بر خاک نهند و ملازم رکابش باشند. چون علی (ع) نزدیک شد پیش دویدند، علی (ع) را که از سربازان دیگر امتیازی

روزی یکی از اصحاب او را مدح و ثنا کرد، حضرت به شدت او را از این عمل منع نمود.

در خطبه ای که در حضور بیش از پنجاه هزار نفر بعد از جنگ صفین ایراد نمود فرمود:

«فلا تکلمونی بما تکلم به الجبابرة ولا تتحفظوا منی بما يتحفظ به اهل البادرة...» (۱)

«با من آنطور که با جباران سخن می گوئید، سخن نگویید، و چنانکه در برابر مردمان بی باک و متکبر خودداری می کنند از من در گفتن حق خودداری نکنید، با من با ظاهر سازی آمیزش ننمائید، درباره من گمان بی جان برید که گفتن حق بر من سنگین باشد یا بخواهید مرا به بزرگی تعظیم کنید هر کس که گفتن حق یا پیشنهاد عدل بر او سنگین باشد، عمل به آن دو، بر او سنگین تر است. پس از سخن به حق یا مشورت به عدل

هیچ خودداری ننمائید!». امام در این چند جمله، دستوراتی بدین شرح برای رفتار مردم با آن حضرت داده است:

۱- با آن حضرت سخن نگویید به آن نحویکه با جباران و پادشاهان سخن میگویند - با عناوین بزرگ!

۲- در ملاقات با آن حضرت خیال نکنند

رنجی بی آن کیفر و عذاب الهی باشد و چه بسیار سود دارد (کرنش نکردن در مقابل بشر) و آسودگی که همراه آن ایمنی از آتش (دوزخ) باشد. (۱)

این خلاصه سخنی بود درباره اصول چهارگانه حقوق طبیعی انسان، و نظریه اسلام در این باره که از نظر خواننده گرامی گذشت.

در پایان تذکر این نکته لازم است: ملتی می تواند از قید استبداد و اسارت آزاد شود که اولاً حقوق طبیعی و خدادادی خود را بشناسد و ثانیاً بهر وسیله ای که شده حق غضب شده خود را بازستاند. (۲)



- ۱- نهج البلاغه، باب الحکم شماره ۳۶ ص ۱۰۹۳ فیض الاسلام
- ۲- در این باره مراجعه شود به کتاب «اسلام و حقوق طبیعی انسان» تألیف نگارنده

پایه از صفحه ۲۲

دکارت را درباره محسوسات، برگزیده اند هر چند درباره عقیده او پیرامون معقولات و فطریات، اختلاف جزئی نیز دارند ما در مقاله آینده نظریه را به گونه ای فشرده بیان خواهیم کرد.

بیش از یک سطح ندارد، و دو چیز مساوی با چیز صومی، خود نیز مساوی هستند. آنگاه اوفطریات را به سه دسته تقسیم می کند و برای هر کدام مثالی می زند که فعلاً برای ما مطرح نیست. (۱)

پس از دکارت برخی از فلاسفه، نظریه

۱- برای آگاهی بیشتر به سیر حکمت در اروپا ج ۱ صفحات ۱۵۹-۱۷۲ و ج ۲ ص

۲۱۳ مراجعه فرمائید.